

درس سیصد و سی و یکم: صوت ۳۵۰

جریان برائت در شبهات موضوعیه تحریمیه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در شبهات تحریمیة موضوعیه و همین‌طور در شبهات وجوبیة موضوعیه باید بینیم که مسئله در جریان اصل براءت و عدم جریان اصل براءت به چه نحوی است؟ ایشان (مرحوم آخوند) می‌فرمایند که نهی شارع در شبهات تحریمیه یا تعلق می‌گیرد به کفّ نفس از اتیان یک امر در یک زمان خاص یا در یک مکان خاص به نحوی که اگر یک فرد از افراد آن تکلیف اتیان بشود مانند این است که اصلاً مکلف اطاعت امر مولا را نداشته است مانند نهی از افطار بین طلوع فجر و غروب شمس که اگر انسان آن **ما** یک فرد از افراد مفطر را اتیان کند این دیگر به‌طور کلی روزه آن روز او باطل خواهد شد. یا مثلاً در مورد وجوب اگر انسان همین را نسبت به وجوب اتیان کند مثلاً مولا بگوید که **يَجِبُ الإِمْسَاكُ** وجوب امساک روی تمام «آن»‌های این یوم به همین نهج مذکور تعلق گرفته است.

یک وقت نهی مولا تعلق می گیرد بر یک امر کلی
 که دارای مصادیق متفاوتی است که در اینجا مسئله
 در اقل و اکثر ارتباطی است در اوّلی مسئله به اقل
 و اکثر ارتباطی برمی گشت. اگر نهی مولا از این قسم
 باشد یعنی تعلق بر افراد گرفته است به نحوی که هر
 فردی مستقلاً متعلق برای نهی است. یا در مورد
 وجوب هم همین طور است؛ **لا تکرّم العلماء** و
 مقصود از **لا تکرّم العلماء** هر فرد فرد خاص است
 پس اگر این شخص اکرام عالمی را بکند **العالم**
الفاسق به همان مقدار این مخالفت با مولا را کرده
 است نه اینکه به واسطه این اکرام، عدم اکرام سایر
 علمای فاسق متفی باشد. و یا مانند **أکرّم العلماء** که
 این اکرام بر تک تک افراد عالم تعلق گرفته است
 بنابراین آنچه که از اینجا به دست می آید این است که
 مرحوم آخوند می فرماید: اگر نهی از قبیل قسم اول
 باشد در آنجا محط، محط احتیاط است و اگر شک
 کنیم در یک مورد که آیا این مورد متعلق برای نهی
 است یا نه، در اقل و اکثر ارتباطین، از باب مقدمه
 علمیه باید احراز موضوع بشود. احراز تکلیف در

اینجا باید بشود. به خلاف مورد ثانی که اقل و اکثر غیر ارتباطی است.^۱

مرحوم شیخ در رسائل در این باب می‌فرمایند که قاعده قبح عقاب بلا بیان در آن جایی است که مولا حکم را بیان کرده است و انسان نسبت به مصداقیت مورد، مشکوک است. اگر حکم مولا به عنوان اقل و اکثر ارتباطی تعلق گرفته است بر یک مجموعه‌ای و انسان در دخول یک فرد در این مجموعه یا عدم دخول شک دارد، در اینجا از باب مقدمه علمیه لازم است که آن فرد را اتیان کند مانند نهی‌ای که بر اطراف شبهه محصوره تعلق گرفته است و همین‌طور در مورد وجوب، اما اگر نهی به یک مجموعه تعلق گرفته است ولی آن نهی بر تک‌تک و یکایک آن افراد به نحو استقلال موزع شده است، دیگر در اینجا فرد مشتبّه مشمول احتراز نخواهد بود، مانند **لا تکرّم الفساق من العلماء** باشد، بعد شما در فسق فلان عالم شک داشته باشید، خب در اینجا لازم، عدم اکرام نیست.^۲

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کفایة الأصول، ج ۱، ص ۳۵۳.

^۲. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

محل جریان قاعده قبح عقاب بلا بیان

پس قاعده قبح عقاب بلا بیان در جایی هست که در آن مورد خود آن مورد، داخل در اقل و اکثر ارتباطی نیست و شک انسان به مصداقیت مورد در تحت این عنوان کلی و کبرای قضیه است.

اما اگر مورد ما از اقسام اقل و اکثر ارتباطی است مانند صلاة که انسان در سوره شک دارد که آیا بعض سوره داخل در صلاة است یا کل سوره داخل در صلاة است، در اینجا مقتضای تعلق حکم به شبهه محصوره در باب اقل و اکثر ارتباطی این است که انسان یک سوره را اتیان بکند تا از باب مقدمه علمیه یقین به براءت ذمه برای او پیدا بشود.

فلهذا می توانیم در اینجا کلام مرحوم آخوند را هم یک قدری توضیح بدهیم؛ اینکه مرحوم آخوند به طور اطلاق می فرمایند: «اگر نهی در اقل و اکثر ارتباطی به زمان خاص یا به مکان خاصی تعلق بگیرد، از باب مقدمه عملیه باید انسان همه آن اطراف را اتیان بکند»، این در موارد مختلفه ای، مختلف است. یک وقتی انسان اصلاً در فردیت یک شیء در

تحت آن عنوان کلی شک دارد یعنی شبهه و شکی که برای مکلف از نظر فردیت یک شیء در تحت آن عنوان پیدا می شود آن شبهه به خاطر صدق آن عنوان بر آن فرد است، به خاطر اصل صدق او است. خوب در این صورت شکی نیست که آن فرد به مقتضای عدم دخول او در تحت آن عنوان، آن داخل در فرد **مأتی بها یا منهی عنها** نیست؛ مانند اینکه مولا می گوید: **لا تکرّم العلماء الفساق** و شما شک می کنید در اینکه زیدی که عالم است فاسق است یا نه، در اینجا ولو اینکه مقصود شارع این باشد که همه علماء فاسق نباید اکرام بشوند و اگر یک نفر هم اکرام بشود این دیگر باطل می شود. اگر بر فرض هم اقلّ و اکثر ارتباطی به این نحو باشد، باز در اینجا اکرام زید اشکالی ندارد. چون در اصل فسق در اینجا شک داریم.

یک وقتی شبهه در اندراج مورد در تحت عنوان نیست اصلاً بحث آن نیست بلکه بحث شبهه صدق آن عالم فاسق بر این فرد از باب اشتباه در مسمی است. یعنی فرض بکنید می دانیم که این زید فاسق است و در فسق زید شک نداریم منتها بین زید و فرد

دیگر اشتباه کرده‌ایم و نمی‌دانیم آن شخصی که فاسق است این زید است یا آن زید است؟ بین دو زید اشتباه کرده‌ایم. به ما گفته‌اند که زید فاسق را اکرام نکن، حالا ما نمی‌دانیم منظور این زید است یا آن زید است چون خبر از او نداریم و در احوالاتش غور نکردیم. اینجا از باب مقدمهٔ عملیه باید ترک اکرام هردو را کرد چون اینجا شبهه، شبههٔ اندراج زید در تحت آن عنوان نیست، از این باب برای ما شبهه نیست، از باب اختلاف و اشتباه در مسّمی است. این مثل این می‌ماند که نهی‌ای بر انائین مشتبهین تعلق بگیرد وقتی که این حکم بر انائین مشتبهین تعلق گرفت دیگر در این صورت این شبهه از باب اشتباه در مصداق است، نه از باب شک در اصل مصداق؛ یک وقتی شما شک می‌کنید که آیا این اناء اصلاً خمر است یا مایعی است، در آنجا اصل برائت است اصل این است که خمر نیست یک وقتی شما در اینکه این خمر است یا نه شک ندارید بلکه شک در این است که یکی از این دوتا خمر است یعنی در مصداقیت برای این شبهه شک نداریم که به اصل خمریت

برگردد بحث به شمول آن حکم و امر یا نهی به این
إنائین برمی گردد. دیگر در اینجا باب اشتغال اقتضای
احتراز را می کند همان طور که قبلاً عرض کردیم.
مگر اینکه یکی از این دو مورد شبهه از تحت آن
شمول حکم خارج بشود که باز این دیگر برگشتش
به شک بدوی و شبهه بدوی است.

در مانحن فیه هم مسئله همین طور است وقتی که
مولا می گوید: **لا تُکرم الفساق من العلماء** این نهی
به عنوان یک نهی مجموعی است نه یک نهی **موزع**
علی کل فرد به عنوان اقل و اکثر استقلالی است بلکه
به عنوان اقل و اکثر ارتباطی است فرض کنید که
مسئله این طور است که یک مطلبی را می خواهند در
این جمع مطرح بکنند و یک سرّی را می خواهند در
این جمع بگویند اگر قرار باشد یک عالم فاسق هم
در این جمع باشد فایده ندارد یعنی سرّ بیرون می رود
و فاش می شود. باید حتی یک نفر هم آدم ناحسابی
در این جمع نباید باشد والا سرّ فاش می شود، حالا
اگر همه آنها ناحسابی باشند سرّ فاش می شود، یک
نفر هم باشد فاش می شود. این نهی مولا به این
کیفیت است.

حالا اگر فرض کنید که در یک هم‌چنین موردی شما شک در فسق یک نفر کردید که یک نفر فاسق است یا نه، وقتی شک در فسق کردید، دیگر در این صورت شبهه بدوی است؛ شبهه این است که آیا این داخل در تحت این عنوان هست یا نه؟ اصل این است که داخل در تحت این عنوان نیست پس می‌شود او را اکرام کرد و از این نقطه نظر دیگر اشکالی ندارد.

البته قول مرحوم آخوند فرق می‌کند که در آنجایی که انسان در مسمی شک داشته باشد نه در خود این عنوان ...، در واقع می‌داند که زید فاسق است اما بین این زید و زید دیگر شبهه دارد. هیچ‌کدام را نباید در اینجا دعوت کند. چرا؟ چون در اینجا شبهه شبهه محصوره می‌شود یعنی حکم رفته به این عنوان تعلق گرفته است؛ به عنوان زیدیت تعلق گرفته است و وقتی زید بین یکی از این دو مشتبه است دیگر در این صورت شبهه برای او اقتضاء می‌کند که انسان او را دعوت نکند. این مشمول حکم است.

قائلین به احتیاط در اینجا معتقد هستند که در شبهات تحریمیة موضوعیه - که البته ما شبهات وجوبیة موضوعیه را هم داخل در این ملاک قرار دادیم - باید احتیاط کرد چرا؟ چون قبح عقاب بلا بیان در اینجا جاری نیست وقتی که مولا حکم را القاء می کند، آن القاء مولا بر همه افراد و نسبت به همه افراد مجموعاً توزیع شده است و اقتضای مقدمه عملیه این است که انسان از افراد معلوم اجتناب کند. خب اینکه دیگر مقدمه علمی نمی خواهد. از افراد مشکوک مقدمه عملیه اقتضای اجتناب دارد. یعنی فرد مشکوک را در اینجا اتیان نکنید. پس وقتی که فرد مشکوک را اتیان کرد نسبت به اطاعت و اتیان به امر مولا در اینجا برای او شک پیدا می شود. این کلام قائلین به احتیاط است.

مرحوم آخوند در اینجا همان طوری که عرض شد - البته در اینجا مسائل و نظرات را بیان می کند اما فعلاً طرح کلی مسئله است - قائل به عدم احتیاط در مانحن فیه است در صورتی که حکم به یک مجموع در زمان یا در مکان به عنوان مجموع تعلق گرفته است. البته اگر نظرتان باشد ما در اینجا قائل به تفصیل

شدیم؛ در آن جایی که شک روی صدق خود آن
عنوان بر آن فرد مشکوک می‌کند خب در اینجا اصالة
البرائه جاری است و در آن جایی که شک بر مسمی
یعنی در عنوان ما شک نداریم که عنوان فسق بر این
صدق می‌کند یا نه، بلکه ریشه شک ما و منبع شک
ما ناشی از شبهه در عنوان خود مسمی است که زید
باشد، در آن شک داریم. یا اینکه ما در خود مفهوم
شک داریم و نمی‌دانیم آیا بر این مورد فسق صادق
است یا بر این مورد صادق نیست، یعنی در خود
مفهوم فسق شک داریم در آنجا حکم برائت
نمی‌توانیم بکنیم. این فعلاً اجمالی از مسئله است
تا اینکه إن شاء الله در روزهای بعد تفسیرش کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد